



سخنرانی به مناسبت روز جهانی زن

۲ اسفند ۱۴۰۴

رهبری زنان؛ ضرورت یک ایران آزاد و جمهوری دموکراتیک

دختران و خواهران عزیزم در سراسر ایران، قانون‌گذاران، دانشگاهیان، متفکران، شخصیت‌های محترم! به همه شما درود می‌فرستم. روز جهانی زن که امسال از قیام بزرگ و خونبار ایران گرما و نیرو گرفته، روز زنان و جوانان قیام‌آفرین ایران است. آن‌ها که زنجیرهای اختناق را گسستند و به بزرگ‌ترین دژ سرکوب و زن‌ستیزی در جهان امروز یورش بردند.

در میان این همه خون که خیابان‌های ایران را سرخ‌فام کرده، زن ایرانی از یک‌سو داغدار است برای آن جان‌های پری‌شده و آن گل‌های سرخ، از سوی دیگر امید دارد زیرا می‌بیند که آن آرزوی دور، دیگر محال نیست و یک افق روشن در پیش روست. آری صبح نزدیک است.

در این قیام بار دیگر زنان نشان دادند که نه قربانیان بی‌قدرت، بلکه نیروی تغییرند؛ از دختران شورشگری که مردم را برانگیختند، سازمان دادند، به یاری دستگیرشدگان و مجروحان شتافتند و از خود گذشتند مثل کیمیا و زهرا، سارا و ملیکا و آرزو و اکرم و ده‌ها زن قهرمان دیگر، تا مادران و خواهرانی که داغ و اندوه بسیار در دل اندوختند، اما نیروی امید شدند.

زنان و مردان و جوانانی که به قول مسعود رجوی «با بهای سنگین و خونین از ۷ دی تا ۲۱ دی در مصاف با اهریمن و قوای دشمن ضدبشر در سراسر ایران درس‌های ماندگار و فراموشی‌ناپذیر بر جای گذاشتند».

پس برای آن زنان و جوانان گلوله‌باران شده، آن هزاران جان شیفته، آن سرهای پرشور که متلاشی شد، آن قلب‌های پرامید که از هم شکافته شد، آن چشم‌های زیبا که نابینا شد و آن ده‌ها هزار رزمنده آزادی که در بند و اسارت‌اند، اما مقاومت می‌کنند، برمی‌خیزیم و یک دقیقه دست می‌زنیم.

جایگزین دموکراتیک هم‌اورد استبداد زن‌ستیز

قیام بزرگ دی این واقعیت را مهر کرد که ایران در آستانه یک دگرگونی بزرگ است. در زندگی مردم هر کشوری چنین لحظات سرنوشت‌سازی به ندرت پیش می‌آید. درست در همین شرایط است که امر خطیر جایگزینی اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند. امروز دیگر در این واقعیت کسی تردید ندارد که مردم ایران آماده تغییرند. موقعیت عینی جامعه برای سرنوشتی فراهم است. اما در این واقعیت نیز نباید تردید کرد که بخش بزرگی از این موقعیت، حاصل خشم و عصیان زنان از تبعیض و ستم و سرکوب طولانی و هم‌چنین مبارزه طولانی آنان است.

همیشه گفته‌ایم: سرنگونی استبداد دینی حاکم بر ایران ممکن نمی‌شود مگر این که زنان، نیروی اصلی تغییر باشند و آزادی و دموکراسی به‌دست نمی‌آید مگر با حضور زنان در رهبری سیاسی جامعه.

به همین دلیل یک جایگزین حقیقی نیز با مشارکت زنان در رهبری سیاسی شناخته می‌شود. جایگزینی که حقوق زنان را به‌عنوان انسان برابر به‌رسمیت بشناسد، بتواند خواست‌های نیمی از جامعه یعنی زنان را که هدف ستم مضاعفاند، برآورده سازد و برآمده از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌ی باشد که زنان ایران از سالیان قبل از انقلاب مشروطه تا زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های شاه و شیخ و در صفوف قیام‌ها برای آن مبارزه کرده‌اند.

خوشبختانه رنج و پایداری زن ایرانی بی‌ثمر نمانده و در یک جایگزین مردمی یعنی شورای ملی مقاومت به‌بار نشسته است. شورای ملی مقاومت، با ارائه برنامه‌ها و طرح‌های مشخص، بر این اصل پامی‌فشارد که حقوق بشر همان حقوق زنان است و باید در تمامی پهنه‌ها به‌رسمیت شناخته شود.

از آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، تا حق انتخاب آزادانه پوشش، آزادی اشتغال، حق فعالیت سیاسی-اجتماعی و اقتصادی، حق استفاده بدون تبعیض از کلیه امکانات هنری و ورزشی، دریافت مزد مساوی با مردان در برابر کار مساوی، آزادی گزینش همسر، حق متساوی طلاق و منع هرگونه بهره‌کشی جنسی از زنان تحت هر عنوان.

طرح آزادی‌ها و حقوق زنان در ایران فردا، ۳۸ سال پیش توسط شورای ملی مقاومت ایران مدون و تصویب شد. در سال ۱۳۸۸، در پارلمان اروپا آن را در قالب یک طرح ۱۲ ماده‌یی اعلام کردم.

همه این حقوق و خواست‌ها برآمده از این اصل است که انتخاب آزادانه زن ایرانی باید محترم شمرده شود. بر همین اساس هر اجبار و تحمیل را قاطعانه رد می‌کنیم؛ نه حجاب اجباری، نه دین اجباری و نه حکومت اجباری.

این مبنای عمل جایگزینی است که در بیش از چهاردهه نبرد برای سرنگونی استبداد زن‌ستیز آخوندی، توانسته به اندیشه برابری، جامعه عمل بپوشاند.

در همین راستا، بیش از نیمی از اعضای پارلمان مقاومت با بیش از ۴۶۰ عضو را زنان تشکیل داده‌اند.

چهار دهه پیش گردان‌ها و تیپ‌های مستقل؛ تماماً از زنان مجاهد خلق در ارتش آزادیبخش ملی ایران تشکیل شدند و به نبرد رو در رو با سپاه پاسداران برخاستند.

نسلی از زنان در مواضع رهبری این جنبش مسئولیت پذیرفته‌اند و در کنار آنان نسلی از مردان معتقد به آرمان برابری، به آن سطح از پیشرفت فکری و فرهنگی رسیده‌اند که رهبری زنان را شرط رهایی کل جامعه می‌دانند.

به همین دلیل این جنبش توانسته بیش از چهار دهه در مقابل استبداد مذهبی بایستد و مستحکم‌ترین جنبش سازمان‌یافته را ارائه کند و تنها جواب برای سرنگونی این رژیم است.

لازمه توسعه دموکراتیک، برابری جنسیتی است

در فردای سرنگونی نیز، کشور ما به توسعه‌یی دموکراتیک نیاز دارد که لازمه آن برابری جنسیتی است.

شاخص دموکراسی و توسعه در هر جامعه، میزان مشارکت زنان در امور سیاسی آن جامعه است.

سازمان مجاهدین در ۳ دهه اخیر با ۸ مسئول اول از تهران، آذربایجان، کردستان، گیلان، خوزستان، سمنان و مازندران، صلاحیت زنان و شایستگی آن‌ها در هدایت امور این جنبش در شرایط سخت و بغرنج را اثبات کرده است.

حضور هزار زن مجاهد خلق در شورای مرکزی مجاهدین از نسل‌های مختلف و از شهرهای سراسر ایران و حضور چندین نسل تا امروز در مواضع هم‌ردیف و معاونین مسول اول مجاهدین یعنی خواهر عزیزم زهرا، شاخص پیشتازی زنان در نبرد با استبداد دینی است.

پشتوانه نقش فعال زنان در قیام‌ها

صف طولانی زنانی که در نبرد با شاه و شیخ برای آزادی، جان خود را فدا کرده‌اند، امروز با ما سخن می‌گویند. از فاطمه امینی، مرضیه اسکویی، اعظم روحی آهنگران تا اشرف شهیدان و گیتی و زهره و سوسن و هزاران زن پیشتاز دیگر. نام‌ها، چهره‌ها و داستان فداکاری هر یک از آن‌ها الهام‌بخش و پشتوانه حضور زنان در مبارزه و مقاومت و قیام‌هاست. به این کتاب نگاه کنید:

عنوان این کتاب «قتل‌عام زنان مجاهد در اوین در سال ۶۷» است. این کتاب داستان حماسه هفت ساله زنان پیشتازی است که در مخوف‌ترین شکنجه‌گاه‌ها، در قبر و قفس و در واحد مسکونی بارها مردند و زنده شدند اما سرفراز به‌پاخاستند، زیرزمین‌های ۲۰۹ اوین را به سخره گرفتند، فاتحان سلول‌های انفرادی گوهردشت شدند، هیأت‌های مرگ را به التماس واداشتند و در آستانه قتل‌عام، سرود مرگ ظالمان را خواندند و بندهای زندان اوین را به لرزه در آوردند.

با چنین سرچشمه‌یی، قیام ایران، سیمای یکی از اصیل‌ترین و مهم‌ترین مقاومت‌های جهان امروز است.

با پشتوانه چنین مبارزه‌یی است که زنان در مقاومت و قیام حضور فعال دارند.

زنان نمی‌خواهند در حاشیه باشند. نمی‌خواهند درجه دو تلقی شوند. نمی‌خواهند در انتظار امتیازات جزئی و ناچیز بمانند. آن‌ها می‌خواهند به تمام حقوق خود دست یابند. آن‌ها آزادی مردم و میهن خود را می‌خواهند.

برای همین به‌پاخاسته‌اند، از خانه و خانواده می‌گذرند. از فرزند و عزیزان و از پدر از مادر می‌گذرند.

از زندان و زنجیر نمی‌ترسند و باکی ندارند که سرها و قلب‌هایشان آماج گلوله‌ها شود.

راستی این جسارت از کجا سرچشمه گرفته است؟ از کجا چنین دلیر و بی‌باک‌اند؟

از رزم نسل‌های پی‌درپی زنان مبارز و مجاهد.

از جنبشی با بیش از ۱۰۰ هزار شهید راه آزادی.

و از جنبشی که دهه‌هاست فرهنگ و تفکر مردسالار را به چالش کشیده است و مسیر آزادی و برابری را در جریان عمل تجربه و شاخص‌گذاری کرده است و هم‌چنین برخوردار از راهبری و اندیشه‌یی است که استثمار و نابرابری را نمی‌پذیرد.

این فریاد بیش از چهل میلیون زن ایرانی است که می‌گویند: ما نظام مردسالار و ستمگر را نمی‌خواهیم. چکمه و نعلین را نمی‌خواهیم. شاه و شیخ و وارثان آن‌ها را نمی‌خواهیم.

دوران رژیم‌هایی که ستم را به زنان ایران تحمیل می‌کنند، به‌سر آمده است، چه دیکتاتوری سلطنتی چه دیکتاتوری دینی. زنان ایران و مردم ایران آزادی می‌خواهند. دموکراسی می‌خواهند. عدالت و برابری می‌خواهند و برای آن تا به آخر می‌جنگند.

خواهران گرمی!

در ماه‌های اخیر که استبداد حاکم بر اثر مقاومت و قیام عمومی متزلزل شده، پرسش بسیاری این است که روز بعد از سرنگونی چه خواهد شد؟

پاسخ روشن است: فردای سرنگونی را، جایگزینی می‌تواند سامان دهد که از پیش آمدگی و توانمندی و ظرفیت لازم را کسب کرده باشد.

یک آلترناتیو که از سازمان‌دهی مستحکم، همبستگی با نیروهای جبهه خلق و یک برنامه دموکراتیک برخوردار باشد. ایران در فردای سرنگونی به یک نیروی متحد‌کننده نیاز دارد. جنبشی که همه گروه‌ها و جریان‌ها در جبهه خلق را با احترام به مواضع سیاسی و خواست‌هایشان در مسیر تغییر دموکراتیک همراه سازد.

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مقاومت ایران برای پاسخ به این نیاز، اتکال آن به نیروی پیشتاز زنان است. آری می‌توان و باید یک دموکراسی شکوفا برقرار کرد. اما تضمین آن، مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی است.

ایران آزاد فردا بر اساس جدایی دین و دولت بنا می‌شود و در آن قوانین شرع آخوندی جایی نخواهد داشت. ایران فردا بر اساس حقوق برابر ملیت‌ها بنا می‌شود. از هموطنان کرد و عرب و بلوچ و ترکمن پس آن جنبشی راه‌گشاست، آن جایگزینی حقیقی است و آن نیرویی، نیروی تغییر و سرنگونی است که زنان در آن نقش محوری و تعیین‌کننده دارند. همان که جنبش مقاومت بیش از چهار دهه آن را در عمل تجربه کرده است. رهبری زنان شاخص قاطعی برای شناخت مدعیانی در صحنه سیاسی است که خود را جایگزین وانمود کرده‌اند. در حالی که نسخه‌ی از نظام مردسالار و ادامه آزادی‌کشی و استبداد هستند. حالا با این شاخص به یک جماعت نفوذاشیست مدعی سلطنت بنگرید که خود را مخالف رژیم حاکم جا زده اما در تفکر زن‌ستیز و سرکوبگر، همزاد همین رژیم ارتجاعی است بی‌آن که عمامه داشته باشد. فردا سالروز کودتای سوم اسفند است که در آن انگلیسی‌ها رضاخان قزاق را روی کار آوردند. رضاخان با تحمیل بی‌حجابی اجباری، حق زنان برای انتخاب آزادانه پوشش را انکار کرد و این سنت زن‌ستیز و استبدادی را بنیاد گذاشت. پسرش می‌گفت زنان شرور و دسیسه‌کارند و یک الگوی کالایی از زن را حاکم کرد. اکنون بازمانده همان پدر و پسر یک جایگزین با همان ارزش‌ها و مناسبات عقب مانده را در سر دارد. به طرح منتشر شده‌اش نگاه کنید. عجیب نیست که در ساختار حکومتی این پلاتفرم، زنان هیچ جایگاهی ندارند. بله، عجیب نیست؛ بلکه قانونمند است. فاشیسم چه از نوع دینی و چه از نوع سلطنتی با زنان در ستیز است. در قانون اساسی آن رژیم، پادشاهی مختص مردان بود و فرزندان پسر آن‌ها. در قانون اساسی رژیم آخوندی نیز حذف زنان از اصول خدشه‌ناپذیر است. قاضی شدن زنان ممنوع است. رئیس‌جمهور شدن زنان ممنوع است. محرومیت‌ها و ممنوعیت‌ها برای زنان ایران که یک فهرست بی‌انتهاست، ذاتی استبداد و آزادی‌کشی است. در نقطه مقابل آزادی و دموکراسی با برابری و با مشارکت فعال زنان در رهبری تضمین می‌شود. در نتیجه جایگزین واقعی این رژیم ضدبشری و زن‌ستیز، آلترناتیوی است که دهه‌ها علیه دیکتاتورهای شاه و شیخ جنگیده و پیشتاز برابری و رهبری زنان در عمل است.

تغییر دموکراتیک در ایران در گروی رهبری زنان است

در پایان اجازه بدهید از بحث حاضر که پیوند میان یک جایگزین دموکراتیک با نقش زنان است بر چند نتیجه مهم تأکید کنم:

۱. جایگزین فاشیسم دینی، به‌واسطه مبارزه‌اش با شاه و شیخ؛ و پایبندی عملی به مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی اعتبار پیدا می‌کند.

۲. نیروی شایسته جایگزینی، نه تنها متکی به یک جنبش سازمان‌یافته است، بلکه در ساختار مبارزاتی‌اش، زنان نقش تعیین‌کننده دارند.

۳. برنامه‌ها و هدف‌های دموکراتیک برای آینده ایران، از برپایی یک جمهوری دموکراتیک تا آزادی‌های فردی و اجتماعی، حقوق برابر زنان، حقوق بشر، جدایی دین و دولت و حقوق ملیت‌های ستمزده، یک کل به‌هم پیوسته است، و شرط عملی شدن آن‌ها نقش رهبری‌کننده زنان است.

۴. بدون رهبری زنان نه تغییر دموکراتیک در ایران امکان‌پذیر است، نه پس از سرنگونی رژیم انتقال آرام، منظم و دموکراتیک قدرت متصور است و نه از دموکراسی و عدالت و توسعه حقیقی اثری خواهد بود.

اکنون در سراسر میهن، عزم جوشان برای آزادی شعله‌ور است دیدید که چهل‌م شهیدان موسم سوگ و ماتم نشد به جای آن خلقی سوگند خورد و عهد و پیمان بست برای ادامه راه شهیدان و برای از سرگیری قیام تا سرنگونی. پس برای برای پیروزی مردم ایران، برای حمایت از زندانیان قیام و زندانیان سیاسی به ویژه زندانیان زیر اعدام ، زنان آگاه و آزاده در سراسر جهان را به یاری و حمایت از زنان ایران فرا می‌خوانم. در برابر اراده‌های استوار زنان و مردان ایران، بنیاد این حکومت ضدبشر و زن‌ستیز بی‌تردید فرو خواهد ریخت. بهار آزادی مردم ایران فراخواهد رسید.